

مدیریت دفاع فرهنگی

● دکتر سید عباس تولیت*

چکیده

مقابله با تهاجم فرهنگی مانند هر اقدام گروهی دیگر، نیازمند مدیریت کارآمد است. در نوشتار حاضر «مدیریت» در معنای گسترده این کلمه به کار رفته که شامل سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، اقدامات اجرایی و بازرسی و نظارت می‌گردد. دفاع مؤثر و سازنده در همه زمینه‌ها از جمله فرهنگ، متوقف بر شناخت آسیب‌ها و فرصتهاست. آسیب‌ها ناظر به نقاط ضعف فرهنگ بیگانه و احیاناً فرهنگ بومی و ملی است و فرصتها عمدتاً ناظر به شناخت نقاط قوت فرهنگ خودی و احیاناً فرهنگ بیگانه و بهره‌گیری مناسب و مقتضی از آن است. اعتلا و عمق و گسترش معرفت و بصیرت دینی، تقویت فضایل اخلاقی و ایمان و تعمیق روحیه دشمن‌شناسی و شناخت ترفندها و توطئه‌های دشمن علیه انقلاب اسلامی و منافع ملی و ساماندهی مدیریت فرهنگی و تقویت و کارآمد نمودن بازرسی و ارزیابی در بخش فرهنگ از اهم سیاستهای کلی مقابله با تهاجم فرهنگی است.

اصولاً دفاع نظامی و یا دفاع فرهنگی تنها زمانی فرض تحقق دارد که حمله و حمله‌ای صورت گرفته باشد و در این حمله و حمله، امنیت یک منطقه و یا یک منطق فرهنگی به مخاطره افتد. بدین ترتیب هنگام سخن از مدیریت دفاع فرهنگی، تهاجم فرهنگی، امری مفروض است لکن این فرض، یک فرض منطقی صرف نیست یعنی چنین نیست که

۱۰۸ تهاجم فرهنگی صرفاً احتمال وقوع داشته باشد بلکه از مرحله امکان خاص و احتمال وقوع گذشته و مسلماً در جهان خارج به وقوع پیوسته است.

شرایط جدید کمتر اقتضا می‌کند که دشمن از ابتدا به هجوم نظامی بپردازد هجوم نظامی اگر مسبوق به هجوم فرهنگی نباشد، مهاجم را با شرایط دشواری مواجه خواهد ساخت؛ از یک سو انگیزه دفاع در شخص مورد هجوم، بالا خواهد بود و از سوی دیگر شخصیت مهاجم را در افکار عمومی پایین خواهد آورد. به همین دلیل در هر موضعی که هجوم نظامی صورت گرفته و مهاجم به ظاهر پیروز شده است پیش از آن قطعاً هجوم فرهنگی صورت گرفته و به اندازه لازم از میزان انگیزه و کیفیت اندیشه فرد مورد هجوم کاسته شده و بدین ترتیب عمده عوامل دفاع و موانع برداشته شده و مسیر برای هجوم نظامی و فیزیکی دشمن مهاجم هموار گشته است. در چنین شرایطی چه بسا دیگر نیازی به هجوم نظامی نباشد چرا که با اقدام به تهاجم فرهنگی و با استحاله هویت، دیگر فرد یا جمع مورد تهاجم، حضور دشمن را احساس نخواهد کرد که به دفاع در مقابل او بایستد.

سرّ اینکه قرآن کریم اثر مخرب فتنه (شرک و کفر)^{۲۶} را بیش از قتل می‌داند همین است که قاتل و مهاجم، چهره‌های آشکار دارد و فرد مورد هجوم به موقع و با تمام قوا به دفاع از خود می‌پردازد، لکن مهاجم فرهنگی در ترویج فرهنگ شرک و کفر و لابی‌گری به طور مرموز عمل می‌کند شناخته نمی‌شود آهسته می‌خزد و در ظلمت القاء شبهه‌ها و در ظلم تحریک شهوت‌ها، انسانیت انسان و ماهیت او را منقلب می‌سازد و روح زندگی و حیات طیبه انسان را هلاک می‌گرداند. (الفتنه أكبر من القتل، الفتنه أشد من القتل)^{۲۷}

خداوند سبحان در قرآن کریم مؤمنان واقعی را چنین توصیف می‌کند که مؤمنان از غیر خدا به خدا باز می‌گردند و به نیایش و ستایش او مشغولند، با مساجد و مجالسی که مروج فرهنگ الهی‌اند، ارتباطی مستمر دارند امر به معروف و ناهی از منکرند و علاوه بر آنکه از حدود الهی تعدی و تجاوز نمی‌کنند، حافظ احکام و حکم الهی هستند: (التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله و بشر المؤمنین)^{۲۸} تعبیر به حفظ حدود الهی، حاکی از این است که مؤمنان علاوه بر آنکه خود حدود الهی را رعایت می‌کنند و به امر تهذیب نفس می‌پردازند، به حفظ و احیاء فرهنگ الهی نیز اهتمام تام دارند.^{۲۹} مدیریت صحیح دفاع

فرهنگی از مصادیق مسلم قیام به حفظ و اقدام به صیانت فرهنگ الهی جوامع است. ۱۰۹ همانگونه که اتخاذ تدابیر و اخذ تصمیمات مقتضی برای بسط قسط و عدالت اجتماعی در جامعه، هم از تقوا بر می‌خیزد و هم بر تقوا می‌افزاید، (اعدلوا هو اقرب للتقوی) اهتمام نسبت به صیانت فکر و فرهنگ الهی نیز از ایمان بر می‌خیزد و به نوبه خود بر ایمان می‌افزاید (و الحافظون لحدود الله و بشر المؤمنین، یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و رسوله)^{۴۰}. اگر از توسعه اقتصادی در لسان روایات با «تقدیر المعیشه» یاد شده است پیش از آن به منظور صیانت و توسعه فرهنگ الهی، تعبیر «التفقه فی الدین» قرار گرفته است (الکمال، کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبة و تقدیر المعیشه)

بدیهی است که مدیریت صحیح در دفاع از فرهنگ الهی، متوقف بر فهم عمیق و بصیرت در دین است. (قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة أنا و من اتبعنی) ضمناً از آیه شریفه قرآن به دست می‌آید که تقلید و تبعیت به خودی خود، منفی و انحرافی نیست؛ بلکه انحراف و انحطاط در تقلید و تبعیت کورکورانه است و بدین ترتیب اگر تقلید و تبعیت یک شخص، مبتنی بر بصیرت (علی بصیرة) و از ناحیه افق رفیع معرفت او باشد، توفیق و تفوق در عرصه فکر و فرهنگ از آن او خواهد بود. از نظر قرآن کریم، با ذهن بسته و بدون آگاهی و احاطه نمی‌توان به تبلیغ یک فرهنگ و به دفاع از آن فرهنگ پرداخت. (ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة) اگر سپاه اسلام بر سپاه روم و ایران غلبه نمود، عمده دلیل آن، غلبه و تعالی فکر و فرهنگ اسلامی بود. سرّ اینکه ایرانیان - که به مراتب فرهنگی غنی‌تر از فرهنگ رومیان داشتند - علاوه بر پذیرش فرهنگ اسلامی، خود به صف سربازان فرهنگی اسلام پیوستند و با جدیت تمام به نشر و گسترش تعالیم اسلامی اقدام کردند این بود که دریافتند فکر و فرهنگ دینی اسلامی متعالی‌ترین و عمیق‌ترین فکر و فرهنگ بشری است. با فرهنگی مواجه شدند که از یک سو قدسی است و از آسمان معنا نشأت می‌گیرد و از سوی دیگر مستدل و عریق است و ریشه در عقل سلیم و فطرت پاک انسانی دارد.

دانستیم که مدیریت و مقاومت در مقابل تهاجم فرهنگی، باید از پشتوانه‌ای وحیانی و عقبه‌ای عقلانی و فطری، بهره‌مند و بهره‌ور باشد. به علاوه پیش از آن دانستیم که اقدام به تعریف و تعیین مؤلفه‌های دفاع فرهنگی هرگز مبتنی بر توهم توطئه نیست. توطئه و تهاجم کاملاً مشهود و ملموس است. اصرار ثنوری پردازان «توهم توطئه»، خود ناشی

از یک توهم است و آن اینکه نفوذ فرهنگی، نتیجه اجتناب‌ناپذیر تنوع فرهنگی^{۴۱} است به بیان دیگر از نظر اینان، صرف تنوع فرهنگ‌ها برای نفوذ و سرریان و تأثیر یک فرهنگ بر فرهنگ دیگر کافی است، و دیگر نیازی به تهاجم نیست. ما برای نشان دادن بطلان این تئوری ابتدا باید به بیان تفاوت میان تنوع فرهنگی و تهاجم فرهنگی بپردازیم.

برخی از اهم عوامل مؤثر بر فرهنگ یک جامعه عبارتند از زبان، نژاد، قومیت، موقعیت جغرافیایی و مهمتر از همه دین و آیین مذهبی. عوامل یاد شده سبب می‌شوند که فرهنگها متعدد و متنوع شوند. لکن تعدد و تنوع فرهنگها هرگز به معنای تباین فرهنگها نیست. دو فرهنگ متباین، دو فرهنگی هستند که هیچ وجه مشترکی میان آن دو نیست و بکلی از یکدیگر بیگانه‌اند و فاقد نقطه اشتراک‌اند. در اندیشه اسلامی، تصور تحقق تباین تام میان فرهنگها بسیار دشوار است چرا که برای آحاد انسان نظر به اشتراک در گرایشهای متعالی فطری و مرتکزات عقلی - ذهنی می‌توان نقاط مشترک قابل توجهی را یافت که آن نقاط اشتراک محور تجمع آنها در اصل انسانیت و ملاک صحت توصیف آنها به وصف انسانیت است. اصولاً گرایشها و شناخت‌های فطری و ادراک‌ها و تمییزهای عقل سلیم برای اثبات وجود فرهنگ الهی مشترک در میان فرهنگهای متنوع انسانی کافی است. به همین دلیل در قیامت، کافران و مجرمان خود را ملامت می‌کنند که اگر به دعوت انبیاء که مطابق با ندای فطرت پاک است گوش جان می‌سپردیم و یا خود با عقل سلیم در محتوا و مفاد تعالیم انبیاء می‌اندیشیدیم، حق را می‌یافتیم و هدایت می‌شدیم (و قالوا لو كنا نسمع أو نعقل ما كنا في أصحاب السعير)^{۴۲} ام تحسب ان اكثرهم يسمعون أو يعقلون^{۴۳} اصولاً آنان که از حقوق بشر و نوع دوستی سخن می‌گویند دانسته یا ندانسته اشتراک فرهنگهای متنوع را از پیش پذیرفته‌اند. نظریه نفی وجود قدر متیقن^{۴۴} میان تئوریهای رقیب و یا میان تئوریهای غالب هم در فلسفه علوم تجربی و هم در فلسفه علوم اجتماعی و خصوصاً در فلسفه فرهنگ، نظریه‌ای است که ابطال شده و یا حداقل ضعف شدید آن به اثبات رسیده است. امروزه اگر چه کسانی قایل به نسبیت فرهنگی‌اند^{۴۵} لکن تمام کسانی که نظریه نسبیت فرهنگی را پذیرفته‌اند لزوماً قائل به «نفی مطلق قدر متیقن‌های فرهنگی» نیستند.

به هر تقدیر از مؤلفه‌های مدیریت صحیح فرهنگی، شناخت تفاوت تبادل فرهنگی^{۴۶}

از تهاجم فرهنگی است: در سیاستهای مقابله با تهاجم فرهنگی، تبادل فرهنگی و تفاوت

آن با تهاجم فرهنگی، با ویژگیهای ذیل صورت می‌گیرد:

۱- تبادل فرهنگی، آموختن و فراگرفتن انتخابی پاره‌ای از اندیشه‌ها و رفتارها از فرهنگهای دیگر به وسیله عموم افراد یک جامعه است.

۲- در تبادل فرهنگی، هدف، بارور کردن و کامل نمودن فرهنگ ملی است، ولی هدف تهاجم فرهنگی، تسلط بر فرهنگ دیگر و خودباخته و دنباله رونمودن آن و احیاناً از بین بردن فرهنگ دیگر است.

۳- تبادل فرهنگی با آگاهی و اراده صورت می‌گیرد در حالیکه تهاجم فرهنگی با تحمیل خود آگاهانه یا ناخود آگاهانه انجام می‌شود.

۴- در تبادل فرهنگی، فرهنگها گیرنده عناصر مطلوب فرهنگ یکدیگرند اما در تهاجم فرهنگی، فرهنگ مهاجم هنجارها، باورها و ارزشهای خود را که از نظر فرهیختگان و فرزندان فرهنگ مورد تهاجم، نامطلوب محسوب می‌شود بر فرهنگ مورد تهاجم تحمیل می‌کند.

۵- تبادل فرهنگی با اتکاء به نقاط قوت فرهنگها انجام می‌شود در حالیکه تهاجم فرهنگی با اتکاء به قدرت انتقال فرهنگ مهاجم و نقاط ضعف فرهنگ مورد تهاجم به وقوع می‌پیوندد.

۶- فرهنگ مهاجم، فرصت‌گزینش، شناخت و تجزیه و تحلیل عناصر و مواد تشکیل دهنده خود را که عمدتاً عبارت است از مبانی، معیارها و ارزشها، به فرهنگ مورد هجوم نمی‌دهد، بلکه با برخورداری از قدرت تهاجمی خود، ارزشها و معیارهایی را بر آن تحمیل می‌کند که گاه حتی در حیطه سرزمین خودش نیز فاقد مقبولیت و مشروعیت است.

۷- تعامل فرهنگی، عاملی در جهت رشد، شکوفایی و غنی شدن فرهنگها است ولی هجوم فرهنگی، ارزشها و معیارهای مذهبی و ملی فرهنگ مورد هجوم را محو و نابود و یا تضعیف می‌کند و فرهنگی با ارزشهای متضاد و متعارض باگذشته را جانشین آن می‌سازد. به بیان دیگر کم‌رنگ کردن و در صورت امکان هیدم و نابودی باورها و ارزشهای فرهنگ بومی و نشان دادن ارزشهای مباین و معارض به جای آن، از اهداف تهاجم فرهنگی است در حالی که تعامل فرهنگی، غنای فرهنگهای متعامل را افزایش می‌دهد و با آشنا نمودن فرهنگها با یکدیگر، افق دید آنها را وسعت می‌بخشد و زاویه دید

۱۱۲ آنها را دقیقتر نموده و در پرتو گستره افق و دقت زاویه نگرش، فرهنگها را شفافتر و آشکارتر ساخته و به یکدیگر نزدیکتر می‌سازد.

۸- تهاجم فرهنگی به قصد ترویج و تحمیل بخش منحط و غیر کارآمد از فرهنگ صورت می‌پذیرد بدین ترتیب اگر غلبه یک فرهنگ بر فرهنگ دیگر از قبیل استیلای فرهنگ متعالی بر فرهنگ منحط باشد، چنین غلبه و استیلایی از نوع تهاجم نیست بلکه از نوع تبادل و تعامل است.

اگر خوب دقت شود تفاوتها و تبیین‌های فوق نشان می‌دهد که تبادل فرهنگی بهره‌مند از سه عنصر محوری است. یکم: اصل‌گزینش دوم: اصل جذب سوم: اصل تولید فرهنگی. مطابق اصل‌گزینش،^{۴۷} مدیران فرهنگی شیفته فرهنگ جدید نمی‌شوند و بی‌چون و چرا و دربست فرهنگ جدید را نمی‌پذیرند کما اینکه متعصبانه و متصلبانه خود را در حصار جزمیت و طرد کلی فرهنگ جدید قرار نمی‌دهند بلکه به تنوع^{۴۸} فرهنگ جدید می‌پردازند و پس از تشخیص نقاط مثبت از منفی، نقاط قوت و مثبت یک فرهنگ را یکسو و نقاط ضعف و منحط آن را در سوی دیگر قرار می‌دهند.

بدین ترتیب، مدیران فرهنگی با دو بخش از فرهنگ جدید مواجه می‌شوند یک بخش از فرهنگ جدید که مطابق معیارها و ملاک‌های فرهنگ اصیل خودی، ضد ارزش بوده و نمره منفی گرفته و بخش دیگر از فرهنگ جدید که ارزشی بوده و امتیاز مثبت به دست آورده‌اند.

مطابق اصل دوم یعنی اصل جذب،^{۴۹} تبادل و تعامل مثبت فرهنگی، گزینش صرف و تسلیم محض در برابر فرهنگ بیگانه نیست بلکه فراگرد و فرآیندی است که به موجب آن و در عین ملحوظ داشتن نیازهای واقعی خویش، آن بخش از فرهنگ گزیده جدید به گونه‌ای با فرهنگ غنی خودی، ممزوج و تزویج می‌گردد که یک باز تولید فرهنگی همگون و هم‌سنخ با ماهیت فرهنگ خودی صورت گیرد. به عبارت دیگر تعامل فرهنگی مثبت، صرفاً اخذ و اقتباس^{۵۰} عناصر مثبت فرهنگ جدید نیست بلکه حل و هضم عقلانی و عقلایی آن عنصر در تار و پود فرهنگ خودی است. مجرد اینکه یک گزینه فرهنگی، با فرهنگ بومی ما «ناسازگار» نیست^{۵۱} کافی نیست، بلکه علاوه بر آن «سازگار بودن»^{۵۲} گزیده فرهنگی با فرهنگ بومی، شرط لازم و ضروری است. تعبیر به حل و هضم عقلانی و عقلایی یک گزینه فرهنگی در فرهنگ خودی، بیانگر انجام منطقی و انطباق

عرفی آن گزینه با فرهنگ خودی است. اخذ و اقتباس از فرهنگ بیگانه باید با حساسیت ۱۱۳ و دقت فراوان صورت گیرد تا فرهنگ خودی که مجموعه‌ای هماهنگ از دانش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها و کنش‌ها است، دچار سردرگمی نشود و در آحاد مردم، انگیزش و خیزش کافی برای گرایش به آن فرهنگ وجود داشته باشد.

۳- مطابق اصل سوم، فرهنگ خودی باید به درجه‌ای از غنا برسد و در افق و بلندایی قرار داشته باشد که نه تنها توانایی ارائه منطقی‌ترین و کارآمدترین پاسخ‌ها را به سئوالات و نیازهای موجود داشته باشد بلکه علاوه بر آن فوق افق زمان باشد، سئوال ساز باشد و از پیش، پاسخ سئوال‌های ناپرسیده را بداند. این ویژگی که ویژگی بالندگی فرهنگ و یا «تولید فرهنگ» نامیده می‌شود، سبب می‌شود که یک فرهنگ از حالت انفعال بیرون آید. چنین فرهنگی بیش از آنکه مشغول حل بحران فرهنگی^{۵۲} باشد، نقش خود را در هدایت تحولات فرهنگی متجلی خواهد ساخت. به بیان دیگر مسئله بحران هویت برای چنین فرهنگی، منحل و سالیبه به انتفاء موضوع است. در چنین شرایطی، دیگر فرهنگ در «فرآیند زمان» به وجود نمی‌آید بلکه «فرا زمانی» است. پاره‌ای از مؤلفان از سیاری و سیالی فرهنگ عمومی سخن گفته‌اند و فتوا داده‌اند که متفکران و مدیران فرهنگی برای پیشگیری از تسحول فرهنگ عمومی نیاندیشند (دکتر علی‌اکبر شعاری نژاد، یادداشت‌هایی درباره آموزش فرهنگ عمومی، فصلنامه فرهنگ عمومی، ش ۳۵ ص ۴) نظر به اصل سوم تعامل فرهنگی و نیز با توجه به مفروض این مقاله که آموزش فرهنگ عمومی به منظور اعتلای فرهنگ عمومی و ارتقای آن به سوی فرهنگ اصیل الهی است، پاسخ به سخن یاد شده آشکار می‌شود چرا که از ویژگیهای فرهنگ الهی (و به طور اخص فرهنگ اصیل اسلامی) اصولگرایی و تحقق بر ارکان ثابت فرهنگ دینی است. بدیهی است اصولگرایی بر خلاف آنچه دشمنان انقلاب اسلامی تبلیغ می‌کنند هرگز به معنای رکود، تجمد فکری و تجمد فرهنگی نیست. اصولگرایی آن گونه که قرآن و پیشوایان معصوم دین تبیین کرده‌اند عبارتست از اینکه شکوفه‌های نوظهور و میوه‌های نو به نو و با طراوت درخت فرهنگ مبتنی بر اصول و ریشه‌های منطقی و فطری مشخصی باشد. شاخه‌ها و شکوفه‌های نو، از آن درخت پاک پرشکوه نشأت می‌گیرد. آنچه فی الجمله، اصول ثابت فرهنگی را اثبات می‌نماید، نیازهای واقعی و ثابت آحاد بشر و جوامع بشری است.

«مثل کلمه طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی أكلها كل حين باذن ربها» آنجا که از جذب و تناسب گزینه‌های فرهنگی با فرهنگ خودی سخن می‌گفتیم دقیقاً منظورمان ایجاد و ارتباط پیوندهای ذاتی و فطری انسانی با عناصر ثابت فرهنگ الهی است. همانگونه که اشاره نمودیم، اصولگرایی هرگز به معنای نادیده گرفتن مقتضیات زمان و یا به معنای انطباق ناپذیری و انعطاف ناپذیری فرهنگ الهی نیست. آیه شریفه «فبشر عبادي الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه» فضیلت و بلکه عزیمت توجه به عرفها و مقتضیات جدید را خاطر نشان می‌سازد لکن نباید از یاد برد که هم «حسن» ملاک دارد و هم «احسن» صاحب معیار و ملاک مشخص است.

قدر متیقن این است که برای تشخیص احسن و تبعیت از آن نمی‌توان ثابتات فرهنگ الهی را به فراموشی سپرد (و من أحسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال اننی من المسلمین) تبعیت از فرهنگ احسن، همانگونه که انعطاف‌پذیری را اقتضاء می‌کند انتقادپذیری را نیز اقتضا دارد؛ از یک سو انعطاف‌پذیری در مواجهه با فرهنگ احسن و از سوی دیگر انتقادپذیری در تحلیل فرهنگ بومی و ملی. اقتضای تبعیت از فرهنگ احسن آن است که عناصری که با فرهنگ متعالی دینی سازگار نیستند طرد و حذف شوند در این جهت هیچ تفاوتی میان عناصر ناهمگون فرهنگ جدید و عناصر ناهمگون فرهنگ بومی نیست. نه تجدد بلا شرط، از شرایط تعالی و توسعه فرهنگی است و نه تخریب و تعصب نسبت به عناصر ناهمگون فرهنگ بومی، از ارکان فرهنگ الهی است. مهم اعتلای فرهنگ است هم تهاجم فرهنگ بیگانه، مزاحم تعالی است و هم فرهنگ ناهمگون بومی، مانع تعالی است. هم مانع و هم مزاحم هر دو باید از میان برداشته شود. به همین دلیل امور ذیل از اهداف فرهنگی نظام جمهوری اسلامی است:

- ۱- استقلال فرهنگی و زوال مظاهر منحط و مبانی نادرست فرهنگهای بیگانه و پیراسته شدن جامعه از آداب و رسوم منحرف و خرافات.
- ۲- درک مقتضیات و تحولات زمان و نقد و تنقیح دستاوردهای فرهنگی جوامع بشری و استفاده از نتایج قابل انطباق با اصول ارزشهای اسلامی.

برای تحقق اهداف فرهنگی فوق‌الاشعار، اصولی را باید در پیش گرفت که جامع جنبه‌های ایجابی و جنبه‌های سلبی باشد. اصول ایجابی، اصولی هستند که پایه‌های شناخت فرهنگ خودی به اوصاف غنا، جامعیت، جاودانگی و استقلال و کارآمدی را

تشکیل می‌دهند. و اصول سلبی، اصولی هستند که موانع فهم و درک عمیق فرهنگ خودی را از میان بر می‌دارند و به علاوه زمینه‌های مساعد برای درک نقاط ضعف فرهنگ بیگانه را فراهم می‌آورند.

شناخت جامع فرهنگ و مدنیت اسلام و ایران، بازشناسی و ارزیابی مواریث و سنن تاریخی و ملی در عرصه‌های مختلف دینی، علمی، ادبی، هنری و فرهنگی، شناخت فرهنگ و تجربه‌های بشری و استفاده از دستاوردهای علمی و فرهنگی جهانی، مقابله با خرافات و موهومات، جمود و تحجر فکری، مقدس مآبی و ظاهرگرایی و نیز مقابله با افراط در تجدد طلبی و خودباختگی در برابر بیگانگان تحت شعار واقع گرایی، تلاش برای شناخت و معرفی ارکان هویت اصیل دینی و ملی، شناخت هنر اصیل و سازنده در تمامی عرصه‌ها و زمینه‌های سازگار با روح تعالیم اسلامی، از اهم اصول ایجابی و سلبی است که مدیران فرهنگی نظام باید در مقام حفظ استقلال فرهنگی و مقابله با تهاجم فرهنگی، ملحوظ نظر خود قرار دهند. بدیهی است که تحصیل شناخت و بازشناسی اصول یاد شده در درجه اول برای مدیران فرهنگی و سپس و همزمان برای عموم مردم متوقف است بر تحقق اصول ذیل:

۱- فراهم ساختن شرایط و امکانات کافی برای مطالعه و تحقیق و بهره‌گیری از نتایج آن در همه زمینه‌ها.

۲- تقویت تفکر، تعقل و قدرت نقادی و انتخاب در عرصه تلاقی و تعارض افکار

۳- تلاش مستمر در جهت رشد علمی و فرهنگی و فنی جامعه و فراگیر شدن امر سواد و تعلیم و تربیت.

۴- گسترش روحیه نقد و انتقادپذیری

۵- اتخاذ سیاستهای ایجابی و مثبت در امور فرهنگی، هنری، اجتماعی و ایجاد مصنوعیت برای افراد و جامعه و اهتمام به جاذبه و رحمت و جامع‌نگری و دوراندیشی و شور و مشورت و پرهیز از خشونت و شتابزدگی و یکسونگری و استبداد رأی.

تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی با بصیرت تام، تمامی سیاستهای فوق‌الذکر را در نظر داشته‌اند به موجب اصل دوم و سوم قانون اساسی، استقلال فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی را متوقف بر امور ذیل دانسته است: الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم

۱۱۶ اجمعی. «مستمر بودن اجتهاد» در اصل یاد شده بیانگر این معنا است که در فکر و فرهنگ اصیل اسلامی تحجر و جمود و قشریگری و ظاهرگرایی جایی ندارد؛ تأمین استقلال همه جانبه و پایدار قطعاً متوقف بر انتقادپذیری، و شور و مشورت با صاحب نظران علوم مختلف است.

«ب) استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در جهت پیشبرد آنها» به علاوه دولت جمهوری اسلامی به موجب اصل سوم قانون اساسی، وظیفه دارد: ۱- روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی را تقویت نموده و

۲- سطح آگاهی عمومی در تمامی زمینه‌های لازم را ارتقاء بخشد.

آنچه تاکنون آورديم عمدتاً ناظر به اهداف و اصول نظری فرهنگ بود. لکن بديهی است که رشد و تعالی فرهنگ اسلامی انسانی علاوه بر جنبه‌های فکری و نظری و اعتقادی بر ابعاد عملی و اخلاقی نیز مبتنی است. به همین دلیل مطابق اصل سوم قانون اساسی، اولین وظیفه دولت جمهوری اسلامی، ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی است.

همچنین به موجب اصل چهارم و سوم قانون اساسی، تنظیم برنامه اقتصادی کشور و شکل و محتوا و ساعات کار باید چنان باشد که هر فرد توان کافی برای خودسازی معنوی داشته باشد. نیز به موجب اصل شصت و هفتم قانون اساسی، وکلای مجلس باید سوگند یاد کنند که در انجام وظایف و کالت، امانت و تقوی را رعایت نمایند.

رئیس جمهوری نیز همین سوگند را نسبت به ترویج دین و اخلاق یاد کند (اصل یکصد و بیست و یکم) کما اینکه عدالت و تقوا از شرایط و صفات لازم برای رهبری است (اصل یکصد و نهم) به همین دلیل آراسته شدن به فضایل اخلاقی و صفات خدایی در مسیر وصول به مقام انسان متعالی از اهداف مسلم فرهنگ جمهوری اسلامی است این از افتخارات نظام است که مقام معظم رهبری در سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران، اعلام می‌دارد که: «توسعه مطلوب کشور، توسعه‌ای است متکی بر اصول اخلاقی و مبتنی بر ارزشهای اسلامی، ملی و انقلابی.» به این ترتیب، در برنامه‌ریزیهای توسعه کشور، باید به جایگاه و نقش محوری فرهنگ دینی و ملی اولویت بخشید، باید وضع فرهنگ عمومی را به طور مستمر مطالعه نموده و پیامدها و آسیب‌های فرهنگی

۱۱۷
مدیریت دفاع فرهنگی

اجرای برنامه‌های توسعه را بررسی نمود و در صورت لزوم پیشنهادهای بموقع و مقتضی برای اصلاح برنامه‌های توسعه را ارائه داد و به همین منظور سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزیهای توسعه باید متضمن و تضمین‌کننده حفظ و تحکیم ارزشهای اصل دینی باشد. وقتی از یکسو معرفت و بصیرت دینی ایرانیان، اعتلاء و عمق و گسترش یابد و در همان راستا فضایل اخلاقی و ایمان تقویت گردد، طبیعتاً وحدت و وفاق ملی نیز تحکیم و تثبیت می‌گردد چرا که در کشور ایران به دلیل خرده فرهنگهای متنوع و متکثر، مهمترین رکن و ضامن وحدت ملی، تحکیم اتحاد اسلامی است. آنچه میان تعمیق تفکر اسلامی و تحکیم وحدت و وفاق ملی ملازمه برقرار می‌کند این است که بصیرت دینی در مقام نظر و سعه صدر اخلاقی در مقام عمل، موجب مقابله فرهنگی با گرایشها و حساسیتهای قومی و منطقه‌ای می‌گردد و به نوبه خود موجب همگرایی بین طوائف و اقشار اجتماعی می‌شود.

قانون اساسی نیز در اصل سوم، توسعه و تحکیم برادری اسلامی در داخل و تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان را، از وظایف دولت جمهوری اسلامی می‌داند. برنامه سوم توسعه فرهنگی کشور نیز که یکی از سیاستهای شناساندن فرهنگ و ارزشهای والای اسلام، ایران و انقلاب اسلامی را تبیین حقایق اندیشه تشیع در سطح جهان معرفی نموده، بر حفظ وحدت امت اسلامی تکیه کرده و آن را مورد تأکید قرار داده است.

اعتلا و تعمیق باورهای اسلامی و با از تقاء و تحکیم ارزشهای اسلام و انقلاب اسلامی در همه ابعاد و نیز با تحکیم وحدت و همبستگی ملی، ضمن احترام به آداب و رسوم و فرهنگهای محلی راه برای نفوذ عدوانی و تهاجم فرهنگی دشمن به میزان قابل توجهی بسته و سخته می‌شود، زیرا دشمن در تهاجم فرهنگی، ابتدا به شناخت ملت مورد تهاجم می‌پردازد، تاریخ آن ملت، آداب و رسوم آن جامعه و روحیات و خصلتها و باورهای آن ملت را مورد مطالعه قرار می‌دهد و سپس به تحقیر، تحریف و تخریب فرهنگ آن ملت می‌پردازد و در مرحله سوم به تحمیل فرهنگ بیگانه اقدام می‌نماید.

وقتی یک ملت، نقاط عطف تاریخ خود و نقش مؤثر و مثبتی را که چهره‌های علمی و شخصیتهای اجتماعی و فرهنگی آن ملت در پیشبرد قافله تمدن بشری ایفا کرده بشناسد، دیگر دشمن نخواهد توانست به تحریف تاریخ و تحقیر تمدن آن ملت پردازد،

الگو و اسوه‌های مذهبی و ملی تخریب نخواهد شد و توانایی ستاره‌سازی و الگودهی از دشمن سلب خواهد گشت. وقتی یک ملت، جامعیت و عمق فرهنگ دینی خود را بشناسد دیگر دشمن نخواهد توانست چهره‌های ناکارآمد، نامعقول و خشک و خشنی از دین او ارائه دهد و تعالیم دینی را به گونه‌ای تحریف کند که دین را در تعارض با تحلیلهای عقلی و تحقیقات تجربی قرار دهد کار فرهیختگان و فرزنانگان یک جامعه این است که با تعمق و تدقیق، کارکردهای فردی و جمعی و توانمندیهای دین را در تمامی عرصه‌ها آشکار و نمایان سازند و نقشه‌های دشمن را که در پی تحریف دین و ارائه دین محرف هستند برملاء می‌سازند. دانستیم که اعتقاد عمیق به فرهنگ دینی و التزام عملی به ضوابط و موازین این فرهنگ، راه را بر روی دشمن می‌بندد و مانع می‌شود که دشمن به تحریف، تخریب و تحقیر فرهنگ خودی بپردازد.

بدا به حال غریزدگانی که در این میان آب به آسیاب دشمن می‌ریزند و به دلیل عدم اطلاع از فرهنگ اصیل خودی و یا اندک آگاهی نسبت به فرهنگ غرب، در پی آسیب‌رساندن، بی‌هویت کردن و از خود بیگانه ساختن ملت‌های خود هستند. در این میان واژه‌ها نیز به کمک مهاجمان و تحریف‌گران می‌آیند: اعتقاد به مبانی منطقی ثابت، راسخ و مستدل را بنیادگرایی و تاجر می‌نامند و بر دفاع از تعالیم و آموزه‌های فرهنگ خودی، نام تعصب و تجمد فکری می‌گذارند هر چند مستدل و مبرهن باشد. غافل از اینکه اصول‌گرایی در فلسفه منطق و هم در فلسفه اخلاق معنایی کاملاً متمایز و متفاوت از تعصب و تصلب دارد. حد فاصل و قاطع منطقی میان جنبه مثبت ثابت‌انگاری و جنبه منفی ثابت‌انگاری، التزام به اصول بدیهی نظری^{۵۲} و اصول ارتكازی فطری^{۵۵} است که شرح آن را در جای دیگری باید جستجو کرد.

دانستیم که استحاله فرهنگی با تحریف و تحقیر فرهنگ خودی و تحمیل فرهنگ مهاجم صورت می‌گیرد. دشمن، تحقیر ما و تحمیل خود را از طریق تحقیق، تعلیم و تبلیغ انجام می‌دهد. با سرمایه‌گذاری کلان از سوی مراکز دفاعی و نظامی و سیاسی، بودجه تحقیقات را فراهم می‌نماید لکن نه تحقیق در جهت کشف حقایق و خدمات و حسنات اسلام بلکه پژوهش به منظور شناخت نقاط قوت و ضعف فرهنگ خودی، شناخت نقاط قوت به منظور تخریب و تحریف آن و شناخت نقاط ضعف به منظور تحقیر فرهنگ خودی و پس از شناخت نقاط ضعف فرهنگ مورد تهاجم به تعلیم فرهنگ بیگانه

می‌پردازد. لکن می‌داند که حضور مستقیم او در عرصه تعلیم و آموزش، به میزان زیادی ۱۱۹ از تأثیر آموزش فرهنگ بیگانه می‌کاهد به همین دلیل، تعلیم و آموزش فرهنگ بیگانه را به طور غیر مستقیم و از طریق غرب‌زدگان و غرب‌گرایان به انجام می‌رساند. در حقیقت در فرایند یاد شده، دانش آموختگان غرب، پس از بازگشت به وطن خود به بلندگویی فرهنگ بیگانه تبدیل می‌شوند. دشمن به این مقدار اکتفا نمی‌کند و از طریق انواع تبلیغات به بسط و تثبیت فرهنگ بیگانه می‌پردازد. تبلیغات دشمن، مؤثرترین و مهمترین سلاح او در نفوذ فرهنگی به ملتها است. تبلیغات دشمن، اعم از نوشتاری، صوتی و صوتی تصویری بسیار متراکم و پر حجم است. در این میان، دشمن از دستاوردهای پیشرفته فن‌آوری ارتباطات نیز بهره می‌جوید و با ویدئو و ماهواره و شبکه جهانی اینترنت، ملتها را زیر بمباران تبلیغاتی قرار می‌دهد. حتی کالاهای وارداتی از غرب به همراه کاتالوگها و بسته‌بندیهای خود برگه‌های تبلیغاتی غرب را وارد کشور می‌سازد. دانش روانشناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و فن‌آوری جدید و هنر مبتذل همه و همه در اختیار تبلیغات دروغین غرب است. پیش از این به نقطه ضعف فرهنگ خودی اشاره نمودیم و دانستیم که یکی از مراحل تهاجم فرهنگی، شناسایی نقاط ضعف فرهنگ مورد هجوم و تحقیر آن فرهنگ از طریق ضعیف نشان دادن آن است. بنابراین نقاط ضعف فرهنگی خودی در حقیقت همان مواضع آسیب‌پذیری فرهنگ خودی است. بدین ترتیب در مدیریت سامان یافته دفاع فرهنگی ابتدا باید نقاط تهدید و مورد هجوم شناسایی گردد. پس از مشخص نمودن نقاط ضعف، نوبت به اولویت‌بندی بخشهای مورد تهاجم می‌رسد.

اهم مواضع آسیب‌پذیری عبارتند از:

الف) در فهم و درک مسائل فرهنگی و هنری میان صاحب‌نظران بخشهای ذیل اختلاف نظر وجود دارد.

تفاوت و احیاناً تهافت میان نظریه پردازان و مدیران حکومتی.

تفاوت و تهافت احتمالی میان صاحب‌نظران غیرحکومتی و صاحب‌نظرانی که در حکومت، سمت و مسئولیت دارند.

عدم ارتباط گسترده و نظام‌مند معرفتی بین صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه در جهت حل مشکلات فکری، بینشی و عقیدتی.

ب) عدم تعیین راهکارهای اجرایی در جهت تعیین سیاستهای اصولی نظام در حوزه فرهنگ.

ج) عدم تبیین مبانی و سیاستهای اصولی نظام در حوزه هنر.

د) تفکر انفعالی جامعه علمی و فنی کشور در برابر غرب.

ه) عدم هماهنگی میان نهادها و دستگاههای فرهنگی کشور.

و) وجود بنیانهای فکری مبنی بر ناکارآمدی حکومت دینی و نیز توهم تعارض میان جمهوریت و اسلامیت و یا میان دین و دموکراسی و نیز توهم تعارض میان دین و توسعه اقتصادی.

ز) تحت الشعاع قرار گرفتن فرهنگ توسط جناحهای سیاسی که نتیجه آن تقویت ظن به ناتوانی و ناکارآمدی و حتی فریبکاری نظام است.

ح) عدم توجه و یا کم توجهی به فرهنگ در نظام برنامه‌ریزی کشور و خصوصاً برنامه‌های پنج ساله توسعه.

ط) عدم شناخت کافی از نیازهای فرهنگی جامعه و نیز عدم شناخت کافی از خرده فرهنگها

ی) به روز نبودن و ضعف نظام پژوهش، آموزش و تبلیغات.

ک) ضعف نظارت و ارزیابی عملکرد فرهنگی دستگاهها خصوصاً در بخش غیر دولتی.

برخی از اهم نقاط ضعف و مواضع آسیب‌پذیری فرهنگی را مرور کردیم. بدیهی است در اتخاذ سیاستهای دفاع فرهنگی باید نقاط ضعف تبدیل به نقاط قوت گردد:

می‌کوشیم که با استفاده از نقطه نظرات و ارشادات مقام معظم رهبری، سیاستهای مقابله با تهاجم فرهنگی را به دست آوریم:

۱- دانستیم که اختلاف میان نظریه پردازان و ضعف در ناحیه نظریه‌پردازی، و نیز ضعف نظام پژوهش و آموزش کشور، جامعه علمی و فنی کشور را در برابر غرب منفعل نموده است. برای مقابله با تهاجم فرهنگی برخوردار بودن از دانش پیشرفته کافی نیست بلکه باید در تولید علم و فناوری توانا بوده و نواندیشی و پویایی فکری مورد اتمام تام قرار داد. به همین دلیل مقام معظم رهبری، سازماندهی و بسیج امکانات و ظرفیتهای کشور در جهت افزایش سهم کشور در تولیدات علمی جهان و تقویت

نهضت نرم افزاری و ترویج پژوهش، و نیز کسب فن آوریهای نو شامل ریز فن آوری و فن آوری زیستی، اطلاعات و ارتباطات، زیست محیطی، هوافضا و فن آوری هسته‌ای را ضروری دانسته‌اند. نیز ایشان ضرورت اصلاح نظام آموزشی کشور و کارآمد کردن آن و ارتقاء سطح شاخص آموزش کشور را برای تأمین نیروی انسانی توسعه پایدار، مورد تصریح قرار داده‌اند. تقویت نهضت نرم‌افزاری و تولید فکر، اختصاص به علوم تجربی ندارد بلکه علوم انسانی و اسلامی را نیز در بر می‌گیرد به همین دلیل معظم له در بند ۱ و بند ۱۱ سیاستهای کلی برنامه توسعه، کوشش در جهت اعتلاء و عمق و گسترش دادن معرفت و بصیرت دینی و تلاش در جهت تبیین و استحکام مبانی مردم سالاری دینی و نهادینه کردن آزادیهای مشروع راز و وظایف حکومت اسلامی معرفی نموده‌اند. سیاست سالم سازی فضای فرهنگی و رشد آگاهیها که در بند هفتم مورد تصریح قرار گرفته سیاستی است که به منظور ایجاد حسن ظن و تعامل مؤثر میان حوزویان و دانشگاهیان و برطرف کردن اختلافهای سیاسی مؤثر بر فرهنگ اتخاذ شده است. به منظور تحقق سیاستهای یاد شده، ابتداء باید مصوبه «سیاستهای تحقیقاتی کشور» و نیز مصوبه «تعاریف و ضوابط تأسیس مراکز تحقیقاتی» مورد بازنگری قرار گرفته تا تغییرات و اصلاحات احتمالی در آن انجام گیرد. همچنین میان شوراهای ذیل هماهنگی صورت گیرد: ۱- شورای عالی آموزشهای علمی - کاربردی ۲- شورای پژوهشهای علمی کشور ۳- مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه ۴- شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش ۵- کمیته بررسی و ارزیابی دائمی وضع آموزش کشور ۶- فرهنگستان علوم ۷- فرهنگستان علوم پزشکی ۸- دفتر جذب نخبگان ۹- شورای هدایت استعدادهای درخشان ۱۰- جهاد دانشگاهی ۱۱- معاونت پژوهشی مجلس شورای اسلامی ۱۲- معاونتهای پژوهشی وزارت خانه‌ها و نیز ضروری است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، شورای اسلامی شدن مراکز آموزشی، ستاد گسترش و تعمیق اسلام در مراکز آموزشی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور دانشگاهها، شورای تدوین کتابهای تعلیمات دینی مدارس، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و اسلامی دانشگاهها (سمت)، مرکز نشر دانشگاهی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان صدا و سیما، سازمان میراث فرهنگی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم و سایر نهادهای آموزش، پژوهش، نشر و گسترش فرهنگ

۱۲۲ اسلامی، با هماهنگی تمام و با شرح وظایف تعمیق و بدون انجام فعالیت‌های موازی به کار تحقیق، تعمیق و گسترش فرهنگ اسلامی بپردازند.

آنچه آوردیم مربوط به ساماندهی فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی بود. لکن پیش از این دانستیم که در مدیریت دفاع فرهنگی، علاوه بر تحقیق و تعلیم و از جهتی مهمتر از آندو، مسئله تبلیغات است. و همانگونه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران فرموده‌اند: هیچ انقلابی تاکنون به اندازه انقلاب اسلامی مورد هجوم تبلیغاتی و تسلیحاتی واقع نشده است. (صحیفه نور، ج ۱۶، تاریخ ۶۱/۱۲/۲۶): نظر به اهمیت موضوع، امام خمینی (ره) در وصیت نامه سیاسی الهی خود تصریح فرموده‌اند که «ما اکنون در این زمان که دست ابر قدرتها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه‌های گروهی وابسته به قدرتهای بزرگ هستیم چه دروغها و تهمت‌ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابر قدرتها به این جمهوری اسلامی نوپا نزده و نمی‌زنند... می‌دانید که امروز جهان روی تبلیغات می‌چرخد» حال که دشمن غدار بیشترین حجم هجوم خود را در تبلیغات علیه فرهنگ، نظام اسلامی ایران گذارده است بدیهی است که مقابله با این تبلیغات از اهم وظایف و مسئولیت‌های مدیران فرهنگی است و همانگونه که مقام معظم رهبری تصریح فرموده‌اند «مسئله تبلیغات از مسائل بسیار مهم این کشور و انقلاب و موضوع آن اشرف موضوعات است» (تاریخ ۶۲/۲/۲۷) اشرفیت تبلیغات خودی دقیقاً ناشی از وظیفه‌ای است که مدیران و مجریان تبلیغاتی نسبت به دفاع از اندیشه الهی و فرهنگ و حیاتی دارند خوشبختانه اصول سیاست‌های فرهنگی نظام که همه مراکز و سازمانهای تبلیغی در محتوا و روش تبلیغات خود ملزم به رعایت آن هستند سالها است که به تصویب رسیده است. لکن جای تأسف است که بخش قابل توجهی از مراکز تبلیغات داخلی نه تنها به تبلیغ فکر و فرهنگ الهی نمی‌پردازند بلکه خود مروج و مبلغ فرهنگ بیگانه شده‌اند. کافی است مطبوعات، نشر کتاب، کانونهای فرهنگی و هنری، سینما و تئاتر و تبلیغات تجاری شهری را در نظر آورید.

رسالت مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی ایران، روشن ساختن افکار عمومی و بالابردن سطح معلومات و دانش مردم در زمینه تحقق و پیشبرد تمام اهدافی است که در قانون اساسی بیان شده است از جمله این رسالتها، تلاش برای نفی مرزبندی‌های کاذب و تفرقه‌انگیز و قرار ندادن اقشار مختلف جامعه در مقابل یکدیگر و نیز مبارزه با مظاهر

فرهنگ استعماری (اسراف، تبذیر، لغو، تجمل‌پرستی، اشاعه فحشا و...) و ترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی و گسترش فضائل اخلاقی و حفظ و تحکیم استقلال کشور در همه ابعاد است. حدود مطبوعات نیز مشخص شده است؛ تبلیغات مطبوعات نباید مخل به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی باشد به این ترتیب نشر مطالب الحادی و مخالف با موازین اسلامی و اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکسها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی، ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه به ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی، استفاده ابزاری از افراد (اعم از زن و مرد) در تصاویر و محتوا و تحقیر و توهین به جنس زن و تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیرقانونی، پخش شایعات و مطالب خلاف واقع و یا تحریف مطالب دیگران به حکم قانون مطبوعات ممنوع است. البته تعیین حدود مطبوعات هرگز به معنای نفی آزادی بیان و ممنوعیت نقد و انتقاد نیست. مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات، پیشنهادهای و خواسته‌های مردم و توضیحات مسئولین را به اطلاع عموم برسانند لکن تمام این امور باید با رعایت امنیت ملی و به منظور تعالی افکار عمومی باشد. سازنده بودن، مستند بودن و مستدل بودن سه اصلی است که رعایت آن لازمه حفظ امنیت ملی و تعالی فرهنگ عمومی است.

دانستیم که مطبوعات رسالتی دارند و حدودی. حدود مطبوعات جنبه سلبی حقوق مطبوعات است لکن حقوق عمومی صرفاً با رعایت حدود مطبوعات تأمین نمی‌شود بلکه علاوه بر آن باید رسالت‌های مطبوعات نیز رعایت شود و همانگونه که در قانون تصریح شده است هر یک از مطبوعات باید حداقل در تحقق یکی از اهداف و رسالت‌های مذکور نقش مثبت و مؤثر داشته باشد و با سایر اهداف و رسالتها در تضاد نباشد. اگر چه مطبوعات در معنای عام کلمه شامل نشر کتاب نیز می‌شود لکن از آنجا که در جهان ارتباطات، کتاب یکی از وسایل مهم و مؤثر در انتشار و انتقال سریع و وسیع افکار و اندیشه‌ها به شمار می‌رود شورای عالی انقلاب فرهنگ طی مصوبه‌ای تدوین و اجرای سیاست‌های هدایتی و حمایتی نظام جمهوری اسلامی ایران درخصوص کتاب و نشریات را مشروط و مقید نموده به اینکه اهل قلم را به تألیف و انتشار کتابهای متناسب با نیازهای جامعه امروز در جهت اهداف و اصول ذیل تشویق و ترغیب نماید:

الف) تقویت و رواج امر پژوهش به عنوان یکی از مهمترین طرق تحقق استقلال

فرهنگی و افزایش قدرت انتخاب و آگاهی مردم در همه زمینه‌ها

ب) دفاع منطقی و محققانه از استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، بویژه با عنایت به اصل «نه شرقی - نه غربی»

ج) نگاهبانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی و تلاش برای تقویت و توسعه آن در قلمرو کتاب و کتابت

د) معرفی انقلاب اسلامی از راه تألیف و نشر آثار ارزشمند علمی و فرهنگی
هـ) تجدید حیات و مجد و جلال فرهنگی و سیاسی و اجتماعی اسلام از طریق انتشار کتابهای مناسب
و) مقابله مؤثر و مفید با تهاجمات سیاسی و فرهنگی خارجی و داخلی به ارزشها و اهداف اسلامی

ز) کوشش در راه حفظ میراث زبان و ادب فارسی و تقویت و گسترش آن از راه تصحیح انتقادی و تحقیق درباره متون فارسی و نشر آنها و همچنین بهره‌گیری مفید از دانش و اندیشه بشری و تجربیات علمی و فنی دیگران از طریق ترجمه سنجیده و مناسب به این زبان و به این ترتیب رسالت‌های کتب و نشریات را شفافتر نموده و گسترش داده است.

با کمال تأسف باید گفت که تعداد کثیری از کتب و مطبوعات، التزامی به تحقق اهداف قانون اساسی و رسالت‌های مصرح در مصوبات و مقررات ندارند. این در حالی است که شمار تخلفات از «حدود مطبوعات» نیز قابل ملاحظه است. با چنین وضعی چگونه می‌توان در نشان دادن نقاط قوت خودی و مواضع هجوم بیگانه توفیق یافت. بسیاری از مطبوعات ورزشی و هنری، به الگو سازی غربی و ستاره‌سازی و استفاده ابزاری از زنان می‌پردازند و برخی از آنان نیز که نام فرهنگی - علمی را با خود یدک می‌کشند، تفکر فمینیستی را ترویج می‌نمایند. و تمام آنها نیز به نام فعالیت در عرصه ارتقاء فرهنگ، ادب، هنر و علم، متوقع حمایت مالی دولت‌اند. علیهذا هیأت نظارت بر مطبوعات باید بر حجم فعالیت کمی و کیفی خود بیافزاید، نیز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وظیفه دارد در امر نظارت بر حسن اجرای ضوابط نشر کتاب و نظارت بر تحقق سیاست‌های نشر کتاب و نیز نظارت بر تحقق اصول سیاست‌های فرهنگی بر تعداد صاحب‌نظران و شخصیت‌های علمی و فرهنگی که عضو هیأت نظارت بر اجرای ضوابط نشر کتاب هستند، بیافزاید و شورای فرهنگ عمومی نیز اشخاص پیشنهادی را با

مطالعه و مذاقه فراوان به عضویت شورای مذکور بپذیرد. تلاش در جهت تطبیق اهداف و عملکرد نشریات با سیاستهای کلان نظام از وظایف خطیر معاونت امور مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است نیز مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه‌ها وابسته به وزارت ارشاد، وظیفه تدوین طرحها و پیشنهادهای سازنده برای مقابله با ترفندهای تهاجم فرهنگی در بخش نشریات را بر عهده دارد.

نکته دیگری که در امر تبلیغات فرهنگی از کمال اهمیت برخوردار است این است که امروزه بخش معتنابهی از تبلیغات فرهنگی کشور در دست کانونهای فرهنگی غیر دولتی است. به همین دلیل تقویت «هیأت رسیدگی به امور مراکز فرهنگی» بسیار ضروری است. پیشنهاد می‌گردد که ترکیب هیأت یاد شده با افزودن رئیس و یا نماینده تام‌الاختیار سازمانها و نهادهای انقلابی مسئول در نشر فرهنگ اسلامی تقویت شود به علاوه می‌توان با افزودن نمایندگان از شورای عالی حوزه علمیه قم که متخصص در امور فرهنگی و هنری هستند توانایی نظارت و ارزیابی این هیأت را گسترش و افزایش داد آنچه تغییر و تقویت هیأت یاد شده را ضروری می‌سازد این است که اعضای این شورا تماماً از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هستند و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز می‌تواند اجرای تمام یا قسمتی از ضوابط نظارت بر مراکز فرهنگی را به معاونتها یا ادارات کل ستادی یا اجرایی در تهران یا مراکز استانها محول نموده و قسمتی از وظایف و اختیارات هیأت نظارت و دبیرخانه هیأت را به آنها تفویض نماید (ماده ۲۵ ضوابط و مقررات تأسیس مراکز، مؤسسات، کانونها و انجمنهای فرهنگی و نظارت بر فعالیت آنها) در غیر اینصورت وجهه اجرائی فعالیتهای هیأت رسیدگی، غالب و غلیظ خواهد شد در حالیکه ماهیت فعالیت هیأت مذکور اقتضاء دارد که اعضای هیأت عمدتاً افرادی باشند که متخصص در فرهنگ الهی و اسلامیند. نقش شورای عالی جوانان را که بالاترین مرجع سیاستگذاری و تصمیم‌گیری در سازمان ملی جوانان است نباید فراموش کرد در بخش فعالیتهای فرهنگی و هنری و فعالیتهای اقتصادی بخش فرهنگ و هنر مربوط به جوانان، شورای عالی جوانان علی‌القاعده بایستی قویترین بازوی فکری شورایی عالی انقلاب فرهنگی باشد کما اینکه سازمان ملی جوانان باید قویترین بازوی اجرایی نظام در بخش تحقق اهداف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور باشد.

اصولاً این جهت باید تضمین و محرز شود که انجمنها و کانونهای فرهنگی هنری

۱۲۶ غیر دولتی در جهت تحقق اهداف قانون اساسی و اصول سیاستهای فرهنگی نظام گام بر می دارند.

قشر دیگری از اقشار جامعه که شدیداً در معرض اثرپذیری از فرهنگ بیگانه هستند زنان اند. این قشر هم به دلیل عواطف و احساسات لطیف و هم به دلیل اینکه می توانند عامل مؤثری در فضا سازی فرهنگی و یا ضد فرهنگی باشند، باید در امر توسعه فرهنگ عفاف و مقابله با فرهنگ مهاجم مورد هدایت و حمایت قرار گیرند. وزارت کار، وزارت کشور، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، سازمان بهزیستی، سازمان تربیت بدنی، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری از جمله نهادهایی هستند که دخیل در اجرای ضوابط و مقررات مربوط به زنان هستند آنچه باید در ذهن و ضمیر ما تثبیت و نهادینه شود این است که تنها مرجع ذی صلاح برای تدوین سیاستها و برنامه ریزیها در امور مربوط به زنان شورای فرهنگی اجتماعی زنان است این شورا از شوراهای اقماری شورای عالی انقلاب فرهنگ است و علاوه بر اینکه کار تدوین سیاستهای مربوط به زنان را بر عهده دارد و تصویب آن سیاستها را به شورای عالی انقلاب فرهنگی پیشنهاد می نماید، می تواند در مواردی که از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی تفویض شده است، تصمیم گیری نماید. تمامی نهادها و مراکز دولتی مربوط به زنان ملزمند که در امر مقابله با تهاجم فرهنگی، آئین نامه ها و مقررات و برنامه های خود را با رعایت مضامین و سیاستهایی که از سوی شورای فرهنگی اجتماعی زنان به شورای عالی پیشنهاد و تصویب می گردد تنظیم نمایند. مطابق اصول قانون اساسی و اصول سیاستهای فرهنگی نظام و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، اصل ذیل در رأس هرم سیاستهای مربوط به زنان است:

تقویت شخصیت و جایگاه واقعی زن مسلمان به عنوان «مادر» و ترویج و فراهم آوردن زمینه های لازم برای ایفای نقش و رسالت اساسی خود به عنوان «مربی نسل آینده» و تدوین برنامه های کارآمد به منظور «تحکیم بنیان خانواده» بر پایه فکر و فرهنگ اسلامی.

دانستیم که بیشترین حجم حمله علیه اسلام و انقلاب اسلامی، از ناحیه تبلیغات غربی صورت گرفته و از آنجا که هنر، مؤثرترین و کارسازترین وسیله تبلیغ است، مهاجمان فرهنگی بیشترین حجم حمله علیه اسلام و انقلاب اسلامی را از طریق تبلیغات

هنری انجام داده‌اند. فن‌آوری جدید نیز که بر سرعت ارتباطات افزوده، اگر ارتباطات را ۱۲۷ با هنر آمیخته نسازد، اثر نمی‌بخشد و در یک سخن، هنر غربی، هنری است که در اسارت انحطاط، فساد و افسارگسیختگی قرار دارد. تن «هنر برای هنر» از دروغهای فاحشی است که مروجان آن، خود به این تز باور ندارند.

مادامی که یک فرهنگ و یک تمدن و یک حقیقت به حوزه هنر راه نیابد و از شیوه‌های هنری بهره‌گیری نکند آن فرهنگ و تمدن در جامعه ریشه نخواهد گرفت و رشد نخواهد کرد. فرهنگ اسلامی و مجالی و مجاری تجلی آن که تمدن اسلامی باشد، جز در پرتوی هنر فاخر، تثبیت نمی‌گردد و توسعه نمی‌یابد. بهترین و بالاترین ثمره ابزارها و شیوه‌های هنری، احیاء و تقویت روح تقوی و طهارت نفس است. و همانگونه که رهبر فرزانه انقلاب فرموده‌اند: «هنرمند متعهد، حله فاخر خلاقیت را جز بر اندام ارزشها و اصالت‌ها نمی‌پوشاند و این همان معرفت درست از لطیفترین نمودهای روح آدمی است.» نظر به تأثیر عمیق و گسترده هنر بر اندیشه و انگیزه بشر، سیاستگذاران فرهنگی نظام، دو اصل ذیل را از اصول سیاستهای فرهنگی قرار داده‌اند ۱- «تقویت و احیاء و معرفی هنر اصیل و سازنده در تمامی عرصه‌ها و زمینه‌های سازگار با روح تعالیم اسلامی» و ۲- «توسعه و اعتلای تبلیغات فرهنگی و هنری به نحو مناسب به منظور ترویج و تحکیم فضایل اخلاقی»؛ لکن این مهم تحقق نمی‌یابد مگر آنکه:

- ۱- سیاستهای کلان هنری جمهوری اسلامی تدوین گردد.
- ۲- جنبه‌های نظری هنر در زمینه‌هایی چون زیبایی‌شناسی، عرفان، فلسفه تبیین شود.
- ۳- راهکارهای ارتقاء فرهنگ مکتوب هنر مذهبی تعیین شود.
- ۴- جریانات هنری مورد شناسایی و ارزیابی قرار گیرد.
- ۵- در تولیدات هنری، اولویت‌ها مشخص شود.

متأسفانه شورای هنر و فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران که مرجع اصلی در امر تحقیق، تدوین و تصویب مبانی و مقررات هنر هستند تاکنون حضور فعالی در عرصه هنر نداشته‌اند. معاونت پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت تحقیقات و برنامه‌ریزی سازمان صدا و سیما، پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات، نیز مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همچنین

پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی وابسته به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان میراث فرهنگی از اهم مراکز و مراجعی هستند که می‌توانند با ساماندهی و هماهنگی لازم در حوزه پژوهشهای نظری و کاربردی هنر فعالیت مثبت و مؤثر داشته باشند. موسیقی و سینما از بارزترین وجوه هنری محسوب می‌گردند علی القاعده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صدا و سیما و سازمان تبلیغات اسلامی موظفاند نسبت به طراحی و ایجاد نظامنامه و آئین نامه راهبردی سینمایی، ویدئویی و تلویزیونی اقدامات لازم را به عمل آورند.

مناسب می‌نماید موارد و موادی از مصوبه «سیاستهای مقابله با تهاجم فرهنگی» که مستقیماً مربوط به هنر می‌شود از نظر بگذرانیم

حوزه اول: آسیب پذیریهایی ناشی از مشکلات نظری

۱- آسیب پذیری در فهم و درک مسائل فرهنگی و هنری بین صاحب نظران غیر حکومتی و مسئولان نظام که موجب تعارض در معیارها و ارزشهای فرهنگی جامعه شده است.

۲- عدم تبیین مبانی و سیاستهای اصولی نظام در عرصه فرهنگ و هنر (ادبیات، فیلم، تئاتر، موسیقی، نقاشی و غیره)

حوزه دوم: آسیب پذیریهایی اقتصادی

۱- نارسایی در رویکرد اقتصاد فرهنگ و هنر کشور

الف) سیاستهای کلی مقابله با تهاجم فرهنگی

۱- ایجاد زمینه‌های مناسب برای شناسایی، هدایت استعدادها و حمایت از خلاقیت‌های انسانی و کوشش برای شکوفاشدن روحیه ابداع هنری و نوآوری در حوزه‌های مختلف.

۲- توجه به اهمیت و نقش ابزارهای هنری و به کارگیری شیوه‌ها و بیان هنری در ترویج مفاهیم و معارف اسلامی، ایرانی و تعمیق و اصلاح فرهنگ عمومی.

ب) راهبردهای اجرایی مقابله با تهاجم فرهنگی

۱- معرفی هنر اصیل و سازنده به جوانان

۲- وظیفه حوزه‌های علمیه مبنی بر تبیین مبانی نظری مسائل فرهنگی و هنری (ادبیات، فیلم، تئاتر، موسیقی...) متناسب با مقتضیات روز.

۳- بهره‌گیری از هنر مشروع و مؤثر در تبلیغ دینی

ج) دستگاه‌های تبلیغی و رسانه‌های گروهی

۱- برنامه‌های فرهنگی و هنری

۱-۱- به کارگیری قالبهای متنوع هنری برای عرضه مفاهیم فرهنگ اسلامی

۱-۲- تقویت مراکز فرهنگی و هنری و کمک به افزایش تولیدات این مراکز

۲- صدا و سیما

۲-۱- تلاش در جهت تبیین و تعمیق بخشیدن ایمان مذهبی مخاطبان با بهره‌گیری از

بهترین ابزارهای هنری در کلیه برنامه‌های صدا و سیما

۲-۲- بهره‌گیری از نظریات و تجربیات مسئولان، اساتید و کارشناسان امور

فرهنگی و هنری و ارتباط جمعی

۲-۳- ایجاد زمینه‌های مناسب برای بهره‌گیری مطلوب و متعادل فرهنگی و هنری از

اوقات فراغت و تفریح

در خاتمه تذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که مدیریت صحیح دفاع فرهنگی،

صرفاً متوقف بر شناخت منویات و نقاط ضعف فرهنگ بیگانه نیست بلکه علاوه بر آن،

نقاط ضعف و موارد انحطاط فرهنگ و تمدن مهاجم نیز باید مورد هجوم قرار گیرد.

معنای دفاع این نیست که تنها جنبه انفعالی داشته باشیم بلکه عقل سلیم اقتضاء می‌کند

که عقبه و پل‌های ارتباطی عوامل و تدارکاتی دشمن نیز در بخش فرهنگ، هدف قرار

گیرد. رهبر فرزانه انقلاب در سال ۱۳۶۴ در پاسخ به سئوالات کارشناسان روابط

عمومی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی فرمودند: «ما احتیاج داریم به این که به

آن مظاهر غلطی که از آن فرهنگ (فرهنگ غربی) بر ما تحمیل کرده‌اند بتازیم. احتیاج به

یک تهاجم فرهنگی داریم»

باید بدانیم که دشمن در تهاجم فرهنگی خود علیه اسلام و انقلاب اسلامی حدّ یقف

نمی‌شناسد. به این ترتیب ما نیز وظیفه داریم که لاینقطع مترصد به رفع و دفع و قطع

ریشه‌ها و نشانه‌های فرهنگ مهاجم باشیم. «تعمیق روحیه دشمن‌شناسی و شناخت

ترفندها و توطئه‌های دشمنان علیه انقلاب اسلامی و منافع ملی» و «مقابله با تهاجم

فرهنگی و گسترش فعالیت رسانه‌های ملی در جهت تبیین اهداف و دستاوردهای ایران

اسلامی برای جهانیان» از سیاستهای کلی برنامه چهارم توسعه است که از سوی مقام

۱۳۰ رهبری به سرای قوای سه‌گانه ابلاغ شده است. بدیهی است شناخت زمینه‌های اقتصادی گسترش فرهنگ مهاجم و تأثیر نابسامانیهای اقتصادی بر فرهنگ عمومی، به نوبه خود حایز اهمیت است و بررسی آن مجال دیگری را می‌طلبد از حضرت حق توفیق روزافزون سیاستگذاران فرهنگی را در جهت ساماندهی مدیریت دفاع فرهنگی مسئلت می‌نماییم.

پی‌نوشت‌ها:

۲۶. تفسیر شریف المیزان، ج ۲، ص ۶۱ و ۱۶۷.

۲۷. سوره بقره، آیات ۱۹۱ و ۲۱۷.

۲۸. سوره توبه، آیه ۱۱۲.

۲۹. تفسیر شریف المیزان، ج ۹، ص ۳۹۶.

۴۰. سوره توبه، آیه ۱۱۱ و سوره نساء، آیه ۱۳۶.

41. cultural diversity

۴۲. سوره ملک، آیه ۱۰.

۴۳. سوره فرقان، آیه ۴۴.

44. cultural uncommensurability

45. cultural relativity

46. cultural exchange of views

47. selection

48. distinction, sort and separation

49. absorption

50. aboption

51. non - consistency

52. coherency

53. cultural crises

54. Self - evidence

55. transcendental innate tendency

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی